

## امام ابوحنیفه در اندیشه و رفتار<sup>۱</sup>

سید جلال میر آقایی<sup>۲</sup>

### چکیده

شناخت و توجه به ارتباط و پیوند ائمه مذاهب اسلامی که همگی آنها از یک عصر و یا نزدیک به هم بوده‌اند، می‌تواند در ایجاد هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و صلح و آرامش بین پیروان مذاهب اسلامی نقش اساسی ایفا کند؛ به‌ویژه این‌که تمام این مذاهب از یک دین سرچشمه گرفته و به امت یک پیامبر وابسته می‌باشند. در این راستا این نوشتار به معرفی ویژگی‌های ابوحنیفه می‌پردازد که یکی از ائمه چهارگانه معروف مذاهب اسلامی بوده و پیروان او امروزه بزرگ‌ترین مذهب دنیای اسلام را تشکیل می‌دهند. هم‌چنین، شخصیت فکری و علمی، زندگی سیاسی، اشتغال وی به فقه و کلام اسلامی و حمایت او از علویان در مبارزه با بنی امیه و در عهد بنی عباس بررسی گردیده است.

واژگان کلیدی: امام ابوحنیفه، مذاهب اسلامی، بنی عباس، بنی امیه، علویان.

### مقدمه

شناخت پیروان مذاهب مختلف اسلامی از یک‌دیگر و توجه به روابط و علایق مشترک ائمه مذاهب که همگی هم‌عصر یا نزدیک به هم بوده‌اند در زدودن زنگار کینه و کدورت از دل‌های پیروان مذاهب و ایجاد هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و صلح و آرامش بین آنها از راه گفت‌وگو و هم‌اندیشی نقش به‌سزایی دارد و نشان می‌دهد که همه مذاهب به یک دین تعلق دارند و از یک سرچشمه سیراب شده و وابسته به امت بزرگ اسلام‌اند.

در این میان، مطالعه منابع و مصادر مشترک مذاهب در فقه، حدیث و کلام و آشنایی با تاریخ زندگی استادان، شیوخ، شاگردان و مروجان مذاهب و افکار و اندیشه‌های کلامی، فقهی و سیاسی آنها درس‌آموز بوده و از روابط آنان با یک‌دیگر حکایت دارد.

۱- این مقاله به سمینار «آثار امام اعظم ابوحنیفه و نقش آن در گفت‌وگوی بین فرهنگ‌ها از گذشته تا امروز» ارائه شد.

۲- مشاور دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

در این گفتار به معرفی افکار و شخصیت ابوحنیفه نعمان بن ثابت، امام مذهب حنفی، علایق و روابط او با پیشوایان مذهب اهل بیت پیامبر و شیوه او در زندگی علمی و عملی اش می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که این شخصیت بزرگ که خود پیشوای بزرگ‌ترین گروه مسلمانان در گذشته تاریخ و امروز بوده و هست از منشی انسانی در رفتار و شیوه‌های ابتکاری در درس و تحقیق برخوردار بوده و از دوست‌داران و هواداران امان اهل بیت به شمار می‌رفته و با آنان روابط صمیمانه و نزدیکی داشته است.

## ویژگی‌های فردی ابوحنیفه

ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن نعمان (زوطی) بن مرزبان (ماه) یکی از ائمه چهارگانه معروف مذاهب اسلامی است. بیرون مذهبش امروزه بزرگ‌ترین فرقه دنیای اسلام هستند، و از این رو به او لقب امام اعظم داده‌اند.

جد او «زوطی» بن مرزبان (ماه) فارسی بوده و در جنگ با مسلمانان اسیر شده و به سرزمین عراق برده شد.

درباره جدش، زوطی، نوشته‌اند که در زمان امام علی بن ابی طالب علیه السلام به مناسبت عید نوروز برای آن حضرت فالوده هدیه برد و حضرت فرمود: «نوروز لنا کل یوم» و دعا کرد که خداوند به او و خانواده‌اش برکت عطا کند (مدک، ج ۱۱، ص ۱۰).

ولادت ابوحنیفه در کوفه به سال ۸۰ هجری در عهد عبدالملک مروان اتفاق افتاده است. او در خانواده‌ای مرفه و تاجرپیشه به دنیا آمد. خودش نیز تاجر بود و به تجارت خز اشتغال داشت و همواره کارگرانی تحت نظرش کار می‌کردند.

او مردی بسیار خوش لباس، با وقار، ثروتمند و بخشنده بود و در آمد بسیارش علاوه بر فقرا، به فقها، شیوخ و محدثان کمک مالی می‌کرد.

ابوحنیفه بسیار اهل سفر بود؛ سال‌های زیادی به حج بیت الله الحرام رفت و از سال ۱۳۰ به مدت چندین سال مجاور حرمین گردید.

## شخصیت فکری ابوحنیفه

ابوحنیفه در دورانی زندگی می‌کرد که در اثر فتوحات اسلامی، سرزمین‌های بسیاری به حوزه قدرت مسلمانان پیوسته و اقوام و ملل مختلفی با فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون وارد زندگی فکری، اجتماعی و سیاسی آنان شده بودند. شهر کوفه نقطه التقای فرهنگی اعراب، فارسیان، رومیان، مسیحیان و یونانیان بود و بحث‌های علمی، کلامی و فلسفی گوناگون و پررنگ در آن جریان داشت. موقعیت خاص

موالی فارسی (که ابوحنیفه از آنان بود) در دنیای اسلام به گونه‌ای بود که اعراب به چشم شهروند درجه دو به آنها می‌نگریستند و در کارهای حکومتی و مهم آنها را دخالت نمی‌دادند. خود به حکمرانی، جنگ و کشورگشایی اشتغال داشته و کارهای پست و پیش پا افتاده را به موالی واگذار می‌کردند. این وضعیت، فراغت‌بالی برای موالی پدید آورده بود تا استعدادهای درخشان و افراد مستعد آنان به فراگیری علوم و دانش بپردازند. بسیاری از این استعدادها خوش درخشیده و افراد برجسته‌ای در فقه، کلام و سایر علوم اسلامی شدند، به خصوص آن‌که محیط خانوادگی و شرایط و زمینه‌های تربیتی آنها که متأثر از فرهنگ و تمدن غیر عرب بود، آنان را در میراث داری علم و دانش یاری می‌رساند.

ابوحنیفه یکی از این استعدادهای درخشان بود که در آغاز حیات به حفظ قرآن پرداخته و به توصیه «شعبی» از اشتغالات تجاری کاسته به عالم علم و دانش رو آورد.

## ابوحنیفه و علم کلام

امام ابوحنیفه در ابتدای ورودش به دنیای دانش، پس از گذراندن مقدمات علوم و فراگرفتن خواندن، نوشتن و ادبیات، به علم کلام پرداخت، و در این علم شهره شهر شد. او در شهر کوفه که بازار افکار و اندیشه‌های مختلف کلامی و جایگاه فرهنگ‌های مختلف فارسی، عربی، رومی، اسلامی، مسیحی، زردشتی و... به شمار می‌رفت به یادگیری این علم پرداخت و به گفت‌وگو، مناظره و تبادل نظر با صاحبان اندیشه‌های مختلف پرداخت. او در این راه بارها به بصره سفر کرد و با خوارج، معتزله و دیگر فرقه‌ها به بحث و جدل پرداخت و در همین زمان با صرف، نحو، شعر و حدیث نیز آشنایی پیدا کرد.

## اشتغال به فقه

بیش از بیست و چند بهار از عمر ابوحنیفه نگذشته بود که به فراگیری دانش فقه روی آورد و در این عرصه از درس فقهای مشهور و نامدار آن زمان بهره برد. او در راه فراگیری علم فقه مسافرت‌های بسیار کرد و تجارب ارزشمندی آموخت. استاد اصلی او که شخصیت فقهی ابوحنیفه از وی متأثر است، حماد بن ابی سلیمان است. ابوحنیفه مدت هجده سال، یعنی از سال ۱۰۲ تا ۱۲۰ هجری، شاگرد حماد بوده و از دانش فقه او بهره‌وری برده است.

هنگامی که حماد در سال ۱۲۰ هجری از دنیا رفت، ابوحنیفه به جای او نشسته به تربیت شاگردانش پرداخت.

مشخصه عمده فقه ابوحنیفه عمل به رأی، قیاس و استحسان است. او در این جهت در برابر اهل حدیث بود. علت گرایش ابوحنیفه به رأی و قیاس شاید غلبه علوم عقلی بر فضای علمی کوفه و دست‌رسی اندک اهل کوفه به احادیث پیامبر بود.

## زندگی سیاسی ابوحنیفه

امام ابوحنیفه مدت ۵۲ سال در عصر اموی و ۱۸ سال در عصر عباسیان زندگی کرد. او هر چند در هیچ قیامی علیه حکومت‌ها شرکت نکرد ولی قلباً طرفدار علویان بود و از راه‌های مختلف با آنها همراهی می‌کرد.

محبت او نسبت به خاندان پیامبر به حدی بود که برخی او را شیعه زیدی می‌دانند. او در واقعه جمل حق را با علی بن ابی‌طالب می‌دانست و طلحه و زبیر را از زمره خطاکاران محسوب می‌داشت. از او نقل شده است: «ما قاتل احد علیاً الا وعلی اولى بالحق منه؛ هیچ کس با علی نجنگیده است مگر این‌که علی از او به حق سزاوارتر بوده است.»

استاد محمد ابو زهره، از شیوخ بزرگ الازهر و استاد فقه مقارن که درباره شخصیت و افکار پیشوایان مذاهب اسلامی کتاب تألیف کرده است، درباره وی می‌گوید:

«ان اباحنيفة شيعي في ميوله و آرائه في حكام عصره، أي انه يرى الخلافة في اولاد علي من فاطمة، و ان الخلفاء الذين عاصروه قد اغتصبو الامر منهم و كانوا لهم ظالمين؛ ابوحنیفه نسبت به حکام عصرش نظرات و گرایش‌های شیعی داشت، خلافت را حق فرزندان علی بن ابی‌طالب از فاطمه، و خلفای عصر خود را غاصب حق و ستمگر نسبت به اولاد علی و فاطمه می‌دانست» (امام ابوحنیفه، حیات و عصره - آراؤه و فقهه، ص ۱۴۷).

## هوداری ابوحنیفه از علویان در مبارزه با بنی‌امیه

ابوحنیفه از هوداران و طرفداران بنی‌علی بود و به آنها محبت می‌ورزید. از این رو از بنی‌امیه که ظلم بسیار به علویان کردند کینه به دل داشت و با آنها همکاری نکرد، او برای بنی‌امیه هیچ حقی در حکومت قائل نبود و هیچ منصبی از آنها نپذیرفت.

موفق مکی خوارزمی در مناقب ابوحنیفه می‌گوید: «یزید بن عمر بن هبیره در عهد اموی والی کوفه بود. در زمان او فتنه‌ای در عراق برپا شد. فقهای کوفه را جمع کرد، از جمله آنها ابن ابی‌لیلی، ابن شُرَیمه و داود بن هند بودند. به هر یک از آنها مسئولیتی داد سپس دنبال ابوحنیفه فرستاد و تصمیم داشت مهر حکومت را به دست او بدهد که هر تصمیمی که می‌گیرد و هر نامه‌ای که می‌نویسد ابوحنیفه آن را مهر نماید.»

ابوحنیفه نپذیرفت. ابن‌هبیره سوگند یاد کرد که اگر نپذیرد او را کتک بزند. فقهای حاضر در مجلس هم او را نصیحت کردند و سوگند دادند که این امر را نپذیرد. ابوحنیفه گفت: چگونه قبول کنم که حکم قتل بی‌گناهان را امضا نمایم.

ابن‌هبیره او را به زندان انداخت و رئیس شرطه او هر روز وی را کتک می‌زد. به هر روی ابوحنیفه با

حیله از زندان بیرون آمد و به سوی مکه فرار کرد و تا آخر عهد امویان در مکه بود» (مکی، ص ۲۳ و ۲۴).

ابوحنیفه با انقلابیون از آل علی که با بنی‌امیه مبارزه می‌کردند همکاری می‌کرد.

ابن‌البرازی در مناقب ابوحنیفه می‌گوید:

«هنگامی که زید بن علی بر هشام بن حکم در سنه ۱۲۱ خروج کرد، ابوحنیفه فرمود (ضاهی خروج جروج رسول الله بوم بدر؛ قیام او مشابه قیام پیامبر اکرم در جنگ بدر است. به او گفتند: پس چرا به یاری‌اش نشتافتی؟ گفت: امانت‌هایی از مردم در دستم بود، به ابن ابی‌لیلی عرضه کردم، نپذیرفت، ترسیدم در این واقعه کشته شوم و امانت‌های مردم مجهول باقی بماند. ونیز فرمود: اگر می‌دانستم مردم او را تنها نمی‌گذارند هم‌چنان که پدرش را تنها گذاشتند همراهش جهاد می‌کردم زیرا او امام برحق است. لیکن به او کمک مالی می‌کنم. ابوحنیفه ده هزار درهم (وبه قولی سی هزار) برای زید فرستاد و به فرستاده‌اش گفت از سوی من از او عذر خواهی کن.» (ابن‌برازی، ج ۱، ص ۵۵).

## حمایت از علویان در عهد بنی‌عباس

با روی کار آمدن دولت عباسی، ابوحنیفه نسبت به آنان خوشبین بود و از آنان حمایت کرد. زیرا آنان را از خاندان پیامبر و خونخواهان بنی‌علی می‌دانست. او مظلومیت علویان را دیده بود و دولت عباسی را دولتی شیعی می‌دانست که از بی‌بیتی هاشمی برخاسته و به بنی‌عم خویش علاقه دارد. ابوحنیفه امید داشت که بنی‌عباس با علویان با انصاف رفتار کنند و انتقام ظالمان به آنها را بگیرند و خونخواه شهیدانشان باشند. بدین روی طبیعی بود که با روی کار آمدن بنی‌عباس احساس راحتی کند و دست بیعت به آنها بدهد. در مناقب مکی آمده است:

«ابوحنیفه در کوفه بود که ابوالعباس سفاک به کوفه آمد و علما را جمع کرد و از آنها طلب بیعت نمود. همه فقها رو به سوی ابوحنیفه کردند. ابوحنیفه از سوی خود و جمیع علما گفت: الحمد لله الذی بلغ الحق من قرابة نبيه و امانت عنا جور الظلمة و بسط السنننا بالحق قد بايعناك على امر الله والوفاء لك بعهديك الی قيام الساعة فلا اخلى الله هذا الامر من قرابة نبيه...؛ خدا را شکر می‌کنم که حق را به خویشان پیامبر رسانید و ستم ظالمان را نسبت به ما کشت و زانمان را به حق باز کرد. با تو بیعت کردیم به امر خدا و وفای به عهدت تا قیام ساعت. خداوند این امر را از خویشان پیامبر دور نکند.» (مکی، ج ۲، ص ۱۵۱ و ابن‌برازی، ج ۲، ص ۲۰۰).

ابوحنیفه به دوستی با دولت بنی‌عباس ادامه داد تا زمانی که آنها نسبت به بنی‌علی ظلم روا داشتند و بین آنها دشمنی و خصومت در گرفت؛ به خصوص زمانی که محمد بن عبدالله بن حسن معروف به نفس زکینه و برادرش ابراهیم علیه‌منصور قیام کردند. این دو فرزندان استاد ابوحنیفه بودند و ابوحنیفه به شدت آنان را دوست می‌داشت و نسبت به آنها و همه علویان تعصب می‌ورزید. ابوحنیفه این دو برادر را

تأیید کرد و مردم را به تبعیت و حمایت از آنها تشویق نمود و به کسی که برادرش را ابراهیم شهید شده بود گفت:

«قتل اخیک حیت قتل یدمل قتلہ لو قتل یوم بدر و شهادتہ خیر له من العیاء؛ کشته شدن برادررت آنجا که کشته شد برابر است با شهادتش در روز بدر و این شهادت برای او از زندگی بهتر است.»  
به هر روی پس از آن که محمد نفس زکیه و برادرش به دست منصور کشته شدند ابوحنیفه از عباسیان روی برگرداند و با آنها به مخالفت برخاست. او این مخالفت را در بالای منبر درس و بین دوستان و شاگردانش ابراز می‌داشت. علاقه ابوحنیفه به محمد بن عبدالله معروف به «انفس الزکیه» به حدی بود که هر گاه نام او را می‌شنید، اشک در چشمانش جمع می‌شد.

### دلایل هواداری ابوحنیفه از خاندان پیامبر

عوامل مختلفی در دوستی و هواداری ابوحنیفه از خاندان پیامبر اکرم و اولاد علی نقش دارد که موارد زیر از جمله آنها است:

**الف: تأثیر پذیری علمی ابوحنیفه از فقه امام علی بن ابی طالب**  
تولّد، نشأت یافتن و تحصیل ابوحنیفه در کوفه است. کوفه محل حکومت علی ابن ابی طالب و پایگاه شیعیان او بوده است و فقه علی در آن جا رواج داشته است، ابوحنیفه هم با این فقه آشنا و از آن متأثر بوده است.

در تاریخ بغداد آمده است که روزی ابوحنیفه بر منصور وارد شد در حالی که عیسی بن موسی نزد او بود، منصور به ابوحنیفه گفت: ای نعمان! دانست را از کجا کسب کرده‌ای، ابوحنیفه گفت: دانشم را از عمر از طریق اصحاب او و از علی از طریق اصحاب او و از عبدالله بن مسعود از طریق اصحاب او کسب کرده‌ام. (بوزهره، ص ۵۹).

ابوحنیفه هم چنین در مکه با مکتب تفسیری عبدالله بن عباس مفسر بزرگ قرآن که از شاگردان ویژه علی بن ابی طالب بود آشنا شد و از این طریق بهره‌های فراوانی نصیبش شد. (پیشین، ص ۶۱).

### ب: استفاده علمی ابوحنیفه از ائمه اهل بیت

هر چند استاد اصلی ابوحنیفه حماد بن ابی سلیمان بوده است ولی او نزد افراد دیگری از جمله ائمه اهل بیت هم تلمذ کرده است و نام آنها در زمره مشایخ او آمده است. از جمله این استادان می‌توان از افراد زیر نام برد:

۱- امام زید بن علی بن الحسین رضی الله عنه (متوفی ۱۲۲) پیشوای مذهب زیدی که عالمی بزرگ در علم فرائد، تفسیر و سایر علوم اسلامی بود. نقل است که ابوحنیفه دو سال در محضر او به تحصیل اشتغال داشته و درباره او گفته است: «زید بن علی و یارانش را دیدم. در زمان او هیچ کس را از او فقیه‌تر، دانای‌تر، سریع‌الجواب‌تر و خوش‌گفتارتر ندیدم. او بی نظیر بود». (پیشین، ص ۶۴).

۲- امام محمد بن علی الباقر علیه السلام (متوفی ۱۱۴) پنجمین امام از ائمه اهل بیت. ابوحنیفه با امام باقر هم روابط علمی داشت. (پیشین، ص ۶۵).

۳- امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام (متوفی ۱۴۸) ششمین امام از ائمه اهل بیت. او یکی از شیوخ ابوحنیفه بوده و معروف است که ابوحنیفه مدت دو سال نزد او درس خوانده و فرموده است: لولا السنتان لهلك النعمان؛ اگر این دو سال نبود نعمان هلاک شده بود. او امام صادق را با احترام صدا می‌زد و می‌گفت: «جعلت فداک یابن رسول الله». احادیثی که ابوحنیفه از امام صادق نقل کرده در کتاب‌های شاگردانش ثبت شده است.

در کتاب مناقب موفق مکی آمده است: «ابوجعفر منصور دوانیقی به ابوحنیفه گفت: ای ابوحنیفه! مردم در رابطه با جعفر بن محمد دچار فتنه شده‌اند، مسائل مشکلی را آماده کن تا با او مناظره نمایم. ابوحنیفه می‌گوید من چهل مسأله آماده کردم و هنگامی که به مجلس او وارد شدم جعفر بن محمد صادق را کنار ابوجعفر دیدم، هیبتی که از او در دلم افتاد از منصور در دلم نیفتاد. سلام کردم و با اشاره‌اش نشستم.»

منصور گفت: ای ابو عبدالله! این ابوحنیفه است. جعفر بن محمد گفت: آری؛ سپس رو به من کرد و گفت: ای ابوحنیفه! سؤال‌هایی را از ابو عبدالله بپرس. من سؤال می‌کردم و او جواب می‌داد و می‌گفت در این مسئله شما چنین می‌گویید، اهل مدینه چنان می‌گویند و ما رأیمان این است. گاهی رأیش با ما موافق بود، گاهی با اهل مدینه و گاهی با هر دو مخالف بود. هر چهل مسأله را پرسیدم و او به همین نحو جواب داد. سپس ابوحنیفه می‌گوید: «ما رأیت افقه من جعفر بن محمد؛ از جعفر بن محمد دانای‌تر ندیدم و نیز می‌گویید: «ان اعلم الناس اعلمهم باختلاف الناس؛ دانای‌ترین مردم دانای‌ترین آنها به اختلاف آنها است.»

۴- ابو محمد عبدالله بن الحسن بن علی بن ابی طالب (متوفی ۱۲۵).  
به نوشته ابن البرزازی و موفق مکی خوارزمی در مناقب ابوحنیفه و عده‌ای دیگر: ابوحنیفه شاگردی او را کرده است. عبدالله بن حسن عابد و عالمی جلیل‌القدر از اهل بیت بود که نزد علما احترام خاصی داشت و حدود ده سال از ابوحنیفه بزرگ‌تر بود. ابوحنیفه هم او را بسیار دوست می‌داشت. وی در سال ۱۴۵ هجری در سن ۷۵ سالگی در زندان منصور کشته شد.

۵- علاوه بر ائمه اهل بیت و بزرگان آنها ابوحنیفه از برخی از شاگردان آنها مثل جابر بن یزید جعفی هم استفاده علمی برده است. هر چند ابوحنیفه با جابر اختلاف عقیدتی داشت.

ابوجعفر منصور با مشاهده مواضع سرسختانه ابوحنیفه نسبت به خودش و حکومت عباسی دنبال بهانه‌ای می‌گشت تا او را مجازات کند. از این رو به او پیشنهاد منصب قضاوت بغداد را که به معنای قاضی‌القضاة کشور بود داد، ولی ابوحنیفه نپذیرفت. به او پیشنهاد کرد که او قاضیان کشور را تعیین کند.

باز نپذیرفت. به او دستور داد که قاضیان در مشکلات قضایی به او مراجعه کنند و او با فتاوی‌اش آنها را راهنمایی کند، باز نپذیرفت. صله و جایزه برای او فرستاد، اما از پذیرش آن هم امتناع کرد. منصور دستور داد ابوحنیفه را به زندان افکندند و صد و ده ضربه شلاق به او زدند. این محنت بر ابوحنیفه تا به آن جا ادامه یافت که پس از آزادی از زندان دیگر توان درس گفتن و افتا نداشت و در اثر این شکنجه‌ها وفات کرد. برخی نیز معتقدند او در زندان منصور با سم مسموم و کشته شد و او را از شهدای حمایت از علویان می‌دانند.

### ج: مظلومیت و محبوبیت خاندان پیامبر نزد مسلمانان

پس از روی کار آمدن بنی‌امیه و تبدیل شدن حکومت اسلامی به نظامی سلطنتی و موروثی و ستم‌هایی که از این راه بر خاندان پیامبر رفت و به کشتار، اسارت و آوارگی آنها کشیده شد، به خصوص پس از واقعه کربلا و شهادت حضرت حسین بن علی علیه السلام و اسارت خاندانش و نیز حوادث بعد از آن، مظلومیت خاندان پیامبر، محبوبیت آنان را در بین مردم افزایش داد، به خصوص آن‌که این دوستی سفارش خداوند بزرگ در قرآن مجید و نیز سفارش پیامبر اکرم به امت اسلامی بود. مردم آنها را بهترین کسان در امت می‌شناختند و حکومت را حق آنان می‌دانستند. از این روی عباسیان نیز در ابتدای حرکت خود هدفشان را حکومت «الرضا من آل محمد» اعلام کردند؛ یعنی فردی از خاندان پیامبر که مردم به حکومت او خشونت نباشند. البته هنگامی که پایه‌های حکومت بنی‌عباس محکم شد این شعار را فراموش کرده و بیش از بنی‌امیه به خاندان پیامبر ظلم کردند.

### درس‌های زندگی ابوحنیفه

مطالعه زندگی علمی و سیاسی ابوحنیفه برای مردم روزگار ما نیز درس‌آموز است. مردم ما نیز می‌توانند با اندیشه در خطوط اصلی تفکر او و مطالعه تاریخ پرفراز و نشیب زندگی سیاسی ابوحنیفه او را الگوی زیستن و راهنمای رفتار خود قرار دهند.

اساسی‌ترین درس‌های زندگی ابوحنیفه از دیدگاه نویسنده به شرح زیر است:

۱- تنوع استاد: ابوحنیفه در زندگی علمی و دانش‌آموزی خود از هر صاحب‌اندیشه‌ای بهره برده است و در انتخاب استاد هیچ گونه تعصبی به خود راه نداده است. وی از بسیاری از اندیشمندان زمان خود بهره علمی برده است، چه آنان که با او هم‌عقیده بوده‌اند و چه آنان که عقیده‌ای مخالف او داشته‌اند. برخی از نویسندگان شمار استادان او را چهار هزار نفر نوشته‌اند. این عدد هر چند اغراق‌آمیز است ولی نشان‌دهنده تنوع و گوناگونی شخصیت‌هایی است که ابوحنیفه از آنان دانش آموخته است. در بین اینان برخی اهل حدیث بوده‌اند و برخی اهل رای و برخی

صاحبان اندیشه‌های دیگر، ولی ابوحنیفه در مقام شاگردی در محضر درس همه آنان زانو زده و به آموزش علوم پرداخته است.

۲- انصاف علمی: ابوحنیفه در آموزش علم و دانش مقام استادان خود را گرامی داشته، هر جا صاحب اندیشه‌ای دیده و با او مناظره و گفت‌وگو کرده است در داوری علمی نسبت به او از جاده انصاف خارج نشده و اگر در او برتری علمی دیده بدون تعصب به آن اقرار کرده است، چنان‌که پس از گفت‌وگو با امام جعفر صادق علیه السلام پیشوای اهل بیت با انصاف تمام اعلام نمود: «ما رأیت افقه من جعفر بن محمد؛ من از جعفر بن محمد داناتر ندیده‌ام». این اقرار و اعتراف در حالی است که امام صادق هم‌سن ابوحنیفه بوده است و روی گفت‌وگوی علمی او با پیشوای مکتب اهل بیت در محضر ابو جعفر منصور دوانیقی خود ابوحنیفه است.

۳- اهتمام به شیوه گفت‌وگو و مباحثه: یکی از امتیازات ابوحنیفه در افزایش دانش خود، به کار گرفتن شیوه گفت‌وگو و مباحثه یا به تعبیر اهل آن زمان مناظره بود. ابوحنیفه سفرهای بسیار به شهرهای مختلف از جمله بصره داشت و با صاحبان مکاتب فکری گفت‌وگو می‌کرد و از این راه به اندیشه‌های گوناگون پی می‌برد و دانش خویش را استحکام می‌بخشید.

۴- به کارگیری شیوه اجتهاد جمعی یا شورایی: مجالس درس ابوحنیفه برخلاف مجالس درس دیگران که استاد، دروس خود را برای شاگردانش یک‌طرفه القا می‌کرد، به شیوه‌ای دیگر بود. او در درس‌های خود ابتدا موضوعی را مطرح می‌کرد، سپس از شاگردان می‌خواست تا آرا و نظرات خود را مطرح سازند و در پاسخ‌گویی به موضوع مطرح شده سهیم باشند. ابوحنیفه در پایان درس، خود به نتیجه‌گیری از نظرات مطرح شده می‌پرداخت و پاسخ صحیح موضوع مطرح شده را از گفته‌های جمع استنتاج می‌نمود.

به دست آوردن پاسخ صحیح موضوعات مطرح شده در درس گاهی یک هفته و یا بیشتر طول می‌کشید. از این رو است که مکتب ابوحنیفه، نه یک مکتب فردی و حاصل اندیشه‌های شخص او، بلکه مکتبی است که در یک روند تاریخی و در نتیجه افکار و اندیشه‌های او و شاگردانش مثل ابویوسف القاضی و محمد بن حسن شیبانی و هذیل و دیگران شکل گرفته است.

۴- به کارگیری عقل و اندیشه و دوری از تقلید: ابوحنیفه در پایه‌ریزی مکتب فقهی‌اش بیش از هر چیز بر عقل و اندیشه خود و شاگردانش تأکید می‌نمود و دستاوردهای علمی مکتبش را از این راه استنتاج می‌کرد نه از راه تقلید و پیروی کورکورانه از گفته‌های استادان و پیشینیان خود. از این جهت او مؤسس مکتب رای و قیاس نام گرفته است.

ابوحنیفه در زندگی سیاسی و عملی نیز ویژگی‌هایی داشت که برای همه قابل پیروی است، از جمله: ۵- احساس تعهد و مسئولیت در برابر حوادث و اتفاقات روزگار خود، با سرنویست مردم ارتباط پیدا می‌کرد.

ابوخنیفه در دو دوره زندگی خود، یعنی در عهد بنی امیه و بنی عباس، هیچ‌گاه کنج عافیت ننشست و چشمان خود را بر ستم‌هایی که حکام بر مردم روا می‌داشتند نبست، بلکه مسئولانه حوادث را رصد می‌کرد و نسبت به عملکرد حکام و گروه‌های سیاسی حساسیت و عکس‌العمل نشان می‌داد.

ع‌حق‌جویی ابوخنیفه در وقایع زندگی و مشی سیاسی او در برابر گروه‌ها و دستجات از درس‌هایی است که باید از زندگی او آموخت. ابوخنیفه هیچ‌گاه برای رسیدن به مقام و منصب سیاسی با حکام سازش نکرده، بلکه احساس حق‌جویی او که آن را در چهره فرزندان علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌دید او را به موضع‌گیری در برابر حکام کشاند و تا آخر عمر بر حقانیت علی علیه السلام و اولاد او با بر جا و استوار ماندن تا جایی که به خاطر همین روح انقلابی و حق‌طلبانه به شهادت رسید. هواداری ابوخنیفه نسبت به علویان هیچ‌گاه به معنای مخالفت با خلفای پس از پیامبر اکرم نبوده؛ وی برای خلفای پس از پیامبر احترام خاص قائل بود.

۷- دوری از افراط و تفریط: با این‌که عنصر پرخاشگری و حق‌طلبی از ویژگی‌های روح ابوخنیفه بود ولی هیچ‌گاه در این راه به افراط و تدریوی گرایش پیدا نکرد. شیوه او در این مورد هم‌چون امامان اهل بیت، یعنی امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود که در عین اصرار بر مواضع خود در برابر بنی‌امیه و بنی‌عباس دست به خشونت نزدند و به قیام مسلحانه اقدام نکردند، بلکه با حفظ فاصله با حکام به هدایت‌گری مردم و بیان نظرات خود پرداختند.

در یک کلام می‌توان روح علمی ابوخنیفه را حقیقت‌جویی و روح عملی او را حق‌طلبی دانست که در سایه اسلام به آن رسیده بود و در سراسر عمر بر بکت خویش به آن وفادار ماند.

## منابع و مأخذ

- ۱- ابوخنیفه، امام محمد ابوزهره، دار الفکر العربی، قاهره، ۱۹۹۱ م.
- ۲- مناقب ابی‌حنیفه، موفق مکی.
- ۳- المناقب لابن البرزلی.
- ۴- مناقب مکی و مناقب ابن البرزلی.
- ۵- موسوعه الادیان فی العالم، جمیل مدبک.

